

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۴

افغانیت را از نعیمی بشنوید!!!

درین روزها که بنا بر تقاضاء و بلکه امر و فرمایش عزیزان، مقالات سابقه را در ارتباط به "افغان" و "افغانستانی" در معرض مطالعه خوانندگان گرامی "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" قرار میدهم - و این سلسله هنوز ادامه دارد - دو نوشته باعث پیش کشیدن این نوشته مختصر و بین البینی شد:

۱ - شعر "سر بریده"، که وقتی از نظرم گذشت و در تار و پودم غلغله و مهممه برپا کرد، به سراینده پرافتخارش، مبارز نستوه، جناب توخی صاحب، این پیغام را فرستادم:

«توخی صاحب گرامی!

سر بلند باشید با این شعر شهکار؛ شعری که قلم و طبع و وقار سراینده اش را تا آسمان هفتم بالا میبرد؛

به خواهر عزیزم رحیمه جان هم شادباش بگوئید، با داشتن چنین شوهر سرفراز!!!»

وقتی ترانه پر عظمت مرحوم استاد عبدالعلی مستغنی را در مقاله "افغان و افغانیت" خود با مطلع

گر ندانی غیرت افغانیم

چون به میدان آمدی میدانیم

بعد از مرور حدوداً ده سال، مرور کردم، به فکر اندر شدم که شعرای عالیمقام ما با آن طبع و قریح بلند و همتی بالاتر از آن، چرا امروز چنین شعری خلق نمیکنند، که پیام آور یک جهان معنی و مفهوم باشد؛ و پیام آور نکته ای که "سه صد و شست" رگ بدن انسان را به لرزه بیندازد؟؟؟

میخواستم در همین زمینه مقاله ای بنویسم و شعرای گرامی پورتال را مخاطب قرار بدهم، اما وقتی دیروز - ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴ - شعر "سر بریده" را از طبع ارجمند توخی صاحب نازنین خواندم، از نوشتن چنین مقاله ای منصرف گشتم؛ چون در شعر توخی صاحب همه چیز را یافتم و در قالب الفاظ و کلمات ظاهراً ساده، عالمی از عظمت و صلابت و احساس و ... را یافتم.



سر بریده زیباروی فداکار کوبانی، که به دست انساننمائی ددمنش، از تن جدا گردیده است، دل سنگ خاره را آب میکند. در عکس تقابل خنده و تبسم را میبینیم:

- یک طرف خنده شادی یک قاتل وحشی داعشی

- و در طرف مقابل تبسم ملیح بدرقه مرگ

آری؛ مبارزن کوبانی در راه ایدالش، با لبخند به استقبال مرگ میرود؛ لبخندی که به فرموده جناب عزیز نعیمی، روی هزاران "مونالیزا"ی لئوناردو د وینچی را میشود.

با وجود عظمت شعر جناب توخی، مگر پیام من به شعرای گرامی هموطنم همچنان سر جای خود ایستاده است!!!

۲ - اینک امروز سیزدهم اکتوبر، وقتی مقاله نویسنده باشکوه، جناب عزیز نعیمی را که از مغز کابل نازنین و در استقبال از پارچه "سر بریده" نوشته است، خواندم، رگ و پی و استخوانم به لرزه افتید. این مقاله هم بسا نکات را و نکات گزنده و تلخ را در خود مندمج ساخته است ولی آنچه از غیب ممد و پشتیبیان افکار من در مورد "افغان و افغانیت" قرار گرفت، قسمت آخر نوشته جناب نعیمی ست، با این نص:

« ... اما از موضع یک مرد افغان:

تا جائی که من از فرهنگ خود شناخت دارم و در مناسبات خانودگی و اجتماعی که بزرگ شده ام، به صراحت نوشته میتوانم:

از دید یک مرد افغان که کمترین آشنائی با همان فرهنگ مردسالار جامعه اش داشته باشد، زدن زن و دست بلند کردن بر روی زن، نامردانه ترین، غیر شریفانه ترین و جبونانه ترین عملی

ست، که میشود از یک مرد انتظار داشت. ضرب المثل «زن را با نان، با لباس، با خُلق خوش بزن» با تمام عقبماندگیش، معرّف یک حقیقت است، که مرد واقعی افغان نه تنها خودش دست بر روی زن بلند نمیکند، بلکه دستی را که بر روی زنی بلند میگردد، نیز از شانه قطع مینماید. جنایت این طالب بچه داعشی، گذشته از آن که اعلان جنگ علیه تمام انسانیت است، علیه تمام مردان و به خصوص مرد افغان که دفاع از زن و ناموس خود و بیگانه را ارجح از جان خود میداند، نیز میباشد....»